

بررسی جامعه شناختی نگرش به طلاق بر حسب جنسیت (مطالعه موردی خانواده های شهرک قدس تهران ۱۳۹۲)

مرجان ادیب مقدم

کارشناسی ارشد مطالعات زنان از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده

هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی جامعه شناختی نگرش به طلاق بر حسب جنسیت در زنان و مردان متاهل شهرک قدس (منطقه دو) تهران سال ۱۳۹۲ بود. با تکیه بر نظریه کنش متقابل نمادین و نظریه شبکه و نظریات مربوط به نگرش کرچ کراچفیلد و بالاچی تحقیق حاضر انجام گرفت. برای انجام این تحقیق از روش پیمایشی و به منظور جمع آوری اطلاعات از پرسش نامه نگرش به طلاق و پرسش نامه حمایت اجتماعی استفاده شد. جامعه آماری ۱۳۶۱۴۵ نفر از زنان و مردان متاهل ساکن شهرک غرب تهران بودند. بر اساس فرمول کوکران حجم نمونه ۳۸۳ نفر تعیین شد و با استفاده از روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای پرسش نامه ها در اختیار پاسخگویان قرار گرفت. متغیر وابسته تحقیق نگرش نسبت به طلاق می باشد که در ارتباط با نگرش زنان نسبت به طلاق تاثیر متغیرهای سن و تحصیلات و دارا بودن فرزند و حمایت اجتماعی و در ارتباط با نگرش مردان نسبت به طلاق تاثیر متغیرهای سن و تحصیلات و دارا بودن فرزند سنجیده شد و سنجش فرضیه ها با استفاده از آزمون t و روش رگرسیون صورت گرفت. مهمترین نتیجه نبود نگرش منفی در پاسخ دهندگان بود و از این منظر تفاوتی بین نگرش زنان و مردان دیده نشد. از بین تمام متغیرها، متغیر سن و دارا بودن یا نبودن فرزند بر نگرش مردان تاثیر معکوس داشت بدین معنا که با افزایش سن نگرش مردان به سوی طلاق سهل گیرانه تر می شد و مردانی که دارای فرزند بودند نگرش سهل گیرانه تری نسبت به طلاق داشتند و متغیر حمایت اجتماعی تاثیر مستقیم بر نگرش زنان نسبت به طلاق داشته است بدین معنا که با افزایش حمایت اجتماعی زنان، نگرش آنان به سمت پذیرش بیشتر طلاق را شاهد بودیم و دارا بودن فرزند در رگرسیون چندگانه قادر به پیش بینی نگرش زنان نسبت به طلاق بوده است.

واژه‌های کلیدی: نگرش نسبت به طلاق، جنسیت، متغیرهای جمعیت شناختی، حمایت اجتماعی.

۱- مقدمه

دگرگونی هنجارها و نقش‌ها بر اساس جنس به عنوان نتایج تحولات اجتماعی و ساختار خانواده، هر چند تحولی چشمگیر و قابل ملاحظه بوده و به پیدایش یا تقویت جریان‌های مهم فکری امروزی نظیر فمینیسم و... انجامیده است، اما در مورد اینکه این تغییر نقش‌ها برای زن و مرد، به خانواده نیروی تازه‌ای خواهد بخشید یا در جهت تضعیف و استحاله آن کار خواهد کرد، به درستی معلوم نیست و نمی‌توان در مورد آن اظهار نظر قاطع ارائه نمود. (بانگ و ویلموت^۱ به نقل از محسنی و پور رضا انور، ۱۳۸۲: ۱۶)

امروزه ما شاهد تحولات سریع و چشمگیری در جوامع مختلف هستیم که نهاد خانواده نیز از آنها بی‌تأثیر نبوده است. خانواده که امروزه دچار تغییرات اساسی شده است بیشتر تحت شرایط ملی و جهانی صورت گرفته است. یکی از اصلی‌ترین مشکلات خانواده ایرانی، تلاش نسل‌های گذشته در بقای کارکردهای سنتی است در حالی که یکی از گرایش‌های درونی خانواده تقلیل سهم و نقش آن در مقابل تقویت نهادهای اجتماعی دیگر است. (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۷۰-۷۱)

در هر خانواده‌ای و در میان هر زوجی ممکن است بنا به دلایل و عوامل گوناگون نوعی ناسازگاری و مشکلات زناشویی به وجود آید که شاید نهایتاً در صورت حل نشدن و یا قابل حل نبودن منجر به پدیده‌ای تاسف‌برانگیز با عنوان طلاق شود.

طلاق از جمله عوامل گسیختگی و از هم پاشیدگی کانون خانواده است که عواقب بسیاری را برای افراد جامعه داشته و می‌تواند منشأ بسیاری از آسیب‌های اجتماعی مانند انحرافات جنسی، خودکشی، فرار از منزل، سرقت، اعتیاد، تکدی‌گری، ولگردی و غیره می‌شود. (رحمت‌اللهی به نقل از مشکلی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۶) طلاق بعد از مرگ عزیز(همسر) در درجه دوم بیشترین فشار روانی را بر فرد وارد می‌سازد. (بیرامی به نقل از معصومی، ۱۳۹۰)

خانواده‌ها در شهرها بیشتر در معرض تعارضات و دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی قرار می‌گیرند (آقاجانی، ۱۳۸۷) و همچنین می‌توان گفت در مناطقی که انسجام اجتماعی بیشتر وجود داشته باشد زندگی مردم کمتر دستخوش دگرگونی‌ها و تغییرات می‌گردد. (غیائی ندوشن، ۱۳۸۹)

از ابتدای قرن بیستم، الگوی سنتی خانواده در ایران با شتاب گرفتن روند تحولات اقتصادی و اجتماعی در کشور، تدریجاً روبه تغییر نهاد. در این فاصله زمانی، برخی وقایع و جریان‌های اجتماعی عمده مانند فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی، اصلاحات اداری و قانونی، وقوع انقلاب و جنگ و فرایند دگرگونی ارزش‌ها بر بافت سنتی خانواده تأثیرات مهمی گذاشته است (عباسی شوازی و عسکری، ۱۳۸۴)

از جمله تغییرات اساسی که ما در جامعه امروز در نهاد خانواده با آن روبرو هستیم افزایش میزان طلاق می‌باشد. طلاق از قرن بیستم به عنوان یک آسیب و مساله اجتماعی به صورت جدی مورد توجه قرار گرفت و بر اساس آمارهای موجود هم اکنون ایران از لحاظ شاخص طلاق در رتبه چهارم در سطح جهانی قرار دارد. تهران به عنوان یک کلان‌شهر بالاترین فراوانی طلاق را در کشور ایران به خود اختصاص داده است.

هر جا که طلاق چندان نامطلوب نباشد یا کاملاً عادی و طبیعی تلقی شود شمار آن رو به فزونی می‌گذارد، تسری می‌یابد و همانند بیماری همه‌گیر اجتماعی در می‌آید. با دیدن طلاق و تعدد آن مخصوصاً در پیرامون خویش انسان‌ها به نوعی تساهل نسبت به آن می‌رسند و قبح عمل کاهش می‌یابد. (حقانی، ۱۳۹۰)

¹. young & willmot

طلاق یکی از مهمترین عواملی است که سبب از هم پاشیدگی کانون خانواده می شود. وقوع پدیده طلاق پیامدهای گوناگونی را در پی دارد و می تواند منشا بسیاری از آسیب های اجتماعی مانند اعتیاد، انحرافات جنسی، خودکشی و فرار از منزل و... می گردد. (رحمت الهی به نقل از مشکی و همکاران، ۱۳۹۰)

نگرش ها یک جنبه مهم از زندگی عاطفی و احساسی ما را تشکیل می دهند، ما نسبت به اشیا، افراد و اندیشه ها نظرهای خاصی داریم که ناشی از اطلاع ما از آنها، احساس ما نسبت به آنها و تمایل ما به انجام عملی در مورد آنهاست. این گونه نظرها غالباً تعیین کننده شیوه برخورد ما با آن اشیا و افراد یا اندیشه ها است. (رفیعی به نقل از حسینی، ۱۳۹۱)

آماتو و راجرز بدین نتیجه دست یافتند که نگرش مطلوب به طلاق داشتن در طولانی مدت باعث تخریب کیفیت زندگی زناشویی می گردد. (آماتو و راجرز، ۱۹۹۹) ستوده در خصوص طلاق این چنین می گوید «شاید مهمترین عاملی که باعث افزایش طلاق در قرن بیستم شده است پذیرش اجتماعی روزافزون طلاق است». (ستوده به نقل از عطاری و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۷)

همانگونه که بیان شد نگرش افراد در ارتباط با موارد مختلف از جمله طلاق بر وقوع و فراوانی آن بی تاثیر نخواهد بود. مساله در اینجا بدین صورت مطرح می گردد در جامعه ای همانند ایران و در شهر تهران به عنوان کلان شهر که در معرض دگرگونی ها و تغییرات جدیدی قرار دارد و از طرف دیگر جامعه ای که بیشترین آمار طلاق را به خود اختصاص داده است، نگرش افراد نسبت به طلاق چگونه است. و ما در تحقیق حاضر نگرش زنان و مردان را در شهرک غرب مورد بررسی قرار خواهیم داد.

اهداف

هدف کلی

بررسی نگرش زنان و مردان متأهل نسبت به طلاق در شهرک غرب (منطقه دو) تهران ۱۳۹۲

اهداف جزئی

۱. گونه شناسی نگرش به طلاق در میان زنان و مردان
۲. زمینه یابی نگرش نسبت به طلاق در میان زنان و مردان
۳. تعیین ارتباط بین نگرش زنان نسبت به طلاق و حمایت اجتماعی

پیشینه پژوهش

حیدری بیگوند و بخشی (۱۳۸۴) پژوهشی تحت عنوان نگرش جمعیت ۱۸ تا ۶۵ ساله ساکن شهر مشهد به طلاق و عوامل اجتماعی موثر بر آن انجام دادند. این تحقیق عواملی نظیر تحصیلات دانشگاهی با نگرش به طلاق رابطه مثبت دارد و با افزایش سن، منزلت و طبقه اجتماعی نگرش به طلاق منفی تر می گردد. در این پژوهش رابطه معناداری میان جنسیت و نگرش به طلاق یافت نشده است هرچند میانگین نگرش به طلاق مردان اندکی بیش از زنان است. (۴۱). ۵۸ برای مردان، ۴۰.۱۶ برای زنان). در تحقیقی که توسط الحسینی (۱۳۹۰) با عنوان گونه شناسی نگرش زنان مطلقه نسبت به طلاق صورت گرفته است. در این تحقیق حمایت شبکه اجتماعی، داشتن مسئولیت پرورش و نگهداری فرزند با نگرش زنان مورد بررسی قرار گرفت و گونه شناسی سه گانه ای بر پایه نگرش زنان مصاحبه شده حاصل گردید. گونه مثبت-مثبت شامل آن دسته از زنانی می شد که خود فاعل در امر طلاق بوده و همچنین فرزند یا فرزندان نداشته اند و در صورت داشتن فرزند توانسته بودند حضانت آنان را برعهده

بگیرند همچنین از حمایت اجتماعی والدین خود در هنگام ازدواج و طلاق برخوردار بودند مصاحبه شوندگان در گونه منفی- منفی از طرف شوهر مجبور به طلاق شده و همچنین نگرانی مسئولیت فرزند، گاه به دلیل عدم حضانت آنان و گاه به دلیل عدم تامین مخارج شان، را متحمل بوده اند، آنان همچنین از حمایت اجتماعی کمی برخوردار بوده اند و در گونه منفی-مثبت، مصاحبه شوندگان با توجه به عدم توانایی ادامه زندگی مشترک اقدام به درخواست طلاق کرده اند و بعد از طلاق با توجه به آرامش روانی بیشتر و حمایت اطرافیان توانسته اند شغل هایی بیابند. آنان همچنین توانسته اند مسئولیت فرزندشان را خود برعهده بگیرند و از آنان حمایت کنند. در میان کل مصاحبه شوندگان گونه منفی-منفی، فشارهای هنجاری را بیش از سایر گروه ها تجربه کرده اند. در تحقیقی که توسط رحمت پور (۱۳۹۰) با هدف توصیف و تبیین نگرش به طلاق در فضاهای همسرگزینی و تحلیل روند طلاق در ایران صورت گرفته است، نتایج تحقیق نشان داده که ۹۰٪ از پاسخگویان نگرش مثبتی به طلاق دارند و بیش از نیمی از آنها نگرش متوسطی به طلاق داشتند. در تحقیقی که توسط خزانی (۱۳۸۸) با عنوان بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و نگرش زنان نسبت به طلاق صورت گرفته است نتایج حاصله از تجزیه و تحلیل داده ها نشان داد که سرمایه اجتماعی ارتباط معنادار و معکوس با نگرش زنان به طلاق داشته است به این معنی که با افزایش میزان سرمایه اجتماعی، نگرش منفی تری به طلاق وجود دارد. از میان ابعاد سرمایه اجتماعی، ارتباط متغیر اعتماد اجتماعی با نگرش زنان به طلاق تأیید شد ولی متغیرهای مشارکت اجتماعی و شبکه روابط اجتماعی، ارتباط معناداری با نگرش زنان به طلاق نداشتند. در تحلیل رگرسیون چندمتغیره، اعتماد اجتماعی به عنوان مهمترین متغیر تعیین کننده نگرش به طلاق نمود بارزتری پیدا کرد.

پیشینه خارجی

نتایج تحقیق هوبر و همکاران (۱۹۹۸) با عنوان روند در جامعه شناسی خانواده نشان می دهد تغییر نگرش در مورد نقش های خانوادگی و اجتماعی زن و شوهر در نتیجه تغییر هنجارهای مربوط به الگوی خانواده سنتی (مرد نان آور و زن خانه دار) یکی از عوامل موثر بر افزایش طلاق به شمار می رود (Huber & etal 1998) آمتو و راجرز (۱۹۹۹) در تحقیق خود با عنوان آیا نگرش نسبت به طلاق بر روی کیفیت زندگی زناشویی تاثیر می گذارد؟ بیان می کنند که نظریه مبادله پیش بینی می کند که افرادی که اتخاذ مطلوب تری نسبت به طلاق دارند منابع کمتری را در ازدواجشان سرمایه گذاری می کنند در نتیجه موجب فرسایش کیفیت زندگی زناشویی می شوند. (Amato & Rogers 1999) مارتین و پاراشر (۲۰۰۶) در مقاله ای به بررسی روند نگرش به طلاق در میان زنان جوان آمریکایی بر اساس پیشرفت تحصیلی در سالهای ۱۹۷۴-۲۰۰۲ می پردازد. زنان فارغ التحصیل دانشگاهی که قبلاً نگرش سهل گیرانه تری نسبت به طلاق داشته اند در دهه اخیر در مقایسه با فارغ التحصیلان دبیرستان و افرادی که در حال تحصیل هستند نگرش سخت گیرانه تری نسبت به طلاق از خود نشان داده اند در حالی که زنانی که در مقطع دبیرستان ترک تحصیل کرده اند به طور فزاینده ای نگرش سهل گیرانه تری نسبت به طلاق از خود بروز داده بودند (Parashar & Martin 2006) تحقیقی توسط آلکوشان و آلکندری (۲۰۱۰) با موضوع نگرش افراد جوان کویتی نسبت به ازدواج و طلاق: یک مطالعه مقایسه ای بین افراد جوانی که والدین آنها جدانشده اند و افراد جوانی که والدین آنها با هم زندگی می کنند. در این پژوهش تاثیر شرایط تاهل والدین بر نگرش افراد جوان نسبت به ازدواج و طلاق مورد بررسی قرار گرفته است. در این تحقیق، جنسیت به عنوان یک عامل مهم در شکل گیری نگرش نسبت به ازدواج و طلاق نقش دارد. بدین صورت که افراد جوانی دارای والدین طلاق گرفته و زنان به طور خاص، کمتر نگرش مثبت نسبت به ازدواج دارند زمانی که با

مردان از والدین طلاق گرفته مقایسه می گردند. علاوه بر این زن از خانواده های طلاق گرفته اما نه از خانواده های سالم ، نگرش مثبت تری نسبت به طلاق از خود نشان داده اند در مقایسه با مردان از همان خانواده ها. ت (2010Alqushan&Alkandri) در تحقیقی که توسط وایتون و همکاران (۲۰۱۳) با عنوان نگرش نسبت به طلاق ، تعهد و آمادگی برای طلاق در ازدواج های اول و ازدواج های مجدد صورت گرفته است. پاسخ دهندگان اظهار گزارش کرده اند که داشتن نگرش مثبت تر نسبت به طلاق با آمادگی و تمایل بیشتر به طلاق همراه می باشد. (به عنوان مثال فکر کردن و اقدام به طلاق). (Whitton&etal 2013)

چارچوب نظری

دگرگونی های که در جوامع امروزی و بالاخص جوامع مدرن صورت گرفته است بر نهاد خانواده نیز تاثیر گذاشته و باعث فاصله گرفتن از ارزش های سنتی گذشته مانند احساسات دگرخواهانه و زشت بودن امر طلاق و روی آوردن به ارزشهای جدید امروزی گشته است که این امر به نوبه خود می تواند بنیان و پایه های خانواده را سست کند. در این پژوهش با توجه به چند بعدی بودن موضوع انتخابی لازم می آید که از چارچوب نظری تلفیقی استفاده کرد و بدین منظور از چند نظریه مرتبط با موضوع بهره گرفته می شود.

در تحقیق آقاجانی بیان شده که طبقه بالای اجتماع بیشتر تحت تاثیر بی هنجاری قرار می گیرد. (آقاجانی، ۱۳۸۷) هر طبقه اجتماعی فضایی خاص را تشکیل می دهد که در درون آن رفتار انسان ها وضع و شکلی خاص می یابد. هر قشر اجتماعی دارای امکانات و مسائل و به طور کلی فرهنگ خاص خودش است و به همین دلیل است که تصویر علل طلاق در بین اقشار مختلف اجتماعی متمایز از یکدیگر است. (ساروخانی، ۱۳۷۶) حیدری بیگوند و بخشی (۱۳۸۴) نیز بدین مساله اشاره کرده اند که بین محل سکونت با نگرش به طلاق رابطه مثبت وجود دارد بدین معنا که با بالا رفتن طبقه اجتماعی نگرش به طلاق سهل گیرانه تر می گردد. شهرک غرب در شمال غرب تهران واقع شده است و به اصطلاح جز محله های بالاشهر تهران محسوب می گردد که ساکنان آن دارای شرایط نسبتا مناسب و مشابه ای برای زندگی و امرار معاش می باشند.

در نظریه برچسب زنی بر نسی بودن انحراف تاکید دارد و ادعا می کند که یک شخص یا عمل تنها زمانی «منحرف» تلقی می شود که «برچسب» انحراف توسط دیگران به آن زده شود. این رویکرد معتقد است که رفتارها به خودی خود ، به عنوان کژرفتاری یا جرم محسوب نمی شوند؛ بلکه این افراد و گروه ها هستند که این رفتارها را به عنوان جرم تلقی می کنند. (ستوده و بهاری، ۱۳۸۶) نظریه انگ زنی در واقع صورتی است از نظریه کنش متقابل نمادین است. انگ زنی در تعریف اینکه چه رفتاری نابهنجار است از ایده اصلی مطرح در کنش متقابل بهره گرفته است. (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳) فقط هنگامی یک عمل انحرافی می شود که دیگران آن را چنین می پندارند. تاثیر برچسب به چگونگی تفسیر عمل توسط دیگران بستگی خواهد داشت. (محسنی تبریزی ۱۳۸۳) برچسب به اندیشه های جامعه درباره راست و غلط و یا حتی پاره گروه های آن بر می گردد. جنسیت از جمله عواملی است که بر نگرش به طلاق می تواند موثر باشد. در جامعه ای که تبعات منفی روانی، اجتماعی طلاق برای زنانی که مطلقه هستند بیشتر از مردان طلاق گرفته می باشد زنان در مقایسه با مردان برچسب سنگین تری به واسطه طلاق می خورند بنابراین انتظار می رود که مردان نگرششان نسبت به طلاق با زنان متفاوت باشد. (خزانی، ۱۳۸۸)

در نظریه کنش متقابل نمادین، کنش متقابل یعنی اینکه افراد در ارتباط متقابل با یکدیگرند و موجب ساختن عمل یکدیگر می‌شوند. کنش متقابل به منزله تاثیر و تاثر متقابل در جریان زمان و موقعیت‌های گوناگون است. عمل انسان از کنش متقابل بین افراد نتیجه می‌شود. (آزاد آرامکی، ۱۳۸۶)

در نظریه کنش متقابل نمادین انسانها افرادی منفعل نیستند و در کنش خود با دیگران نقشی تعیین کننده دارند. (توسلی، ۱۳۹۱)

مید یکی از برجسته ترین نظریه پردازان این مکتب است و وی در این نظریه بین خودم و من تفاوت قائل شده نوی بیان می‌دارد که خودم همان خودی است که از دیدگاه دیگران و یا کل اجتماع مهم است و این جنبه از خود منعکس کننده قوانین، اخلاقیات و آداب و چشم داشت های سازمان یافته اجتماع می‌باشد و من در واقع همان واکنشی است که یک فرد در برابر رویکردهای دیگران نسبت به رویکردهای خودش در هنگام برخورد با آن‌ها از خود نشان می‌دهد و این جنبه از خود در برگیرنده آزادی و ابتکار فرد است.

مید معتقد بود انسان‌ها با یک ملیت معین زاده می‌شوند و در یک مکان خاص زندگی می‌کنند و دارای روابط خاصی با یکدیگر می‌باشند. که این شرایط فرد را تحت فشار محدودیت‌ها و قوانین و آداب و رسوم قرار می‌دهد. (هربرت مید به نقل از کوزر، ۱۳۸۳) یکی دیگر از خطوط اصلی نظریه مید فرایند معنی سازی می‌باشد. مفهوم معنی سازی برای خود یک فرایند ارتباطی پویاست که در آن فرد چیزها را ثبت و سپس ارزیابی می‌کند و برای آنها یک معنی و مفهوم قائل شده، تصمیم می‌گیرد و بر مبنای آن عمل می‌کند. به نظر مید شکل گیری عمل فردی از خلال فرایند معنی سازی همیشه در یک زمینه اجتماعی صورت می‌گیرد. (توسلی، ۱۳۹۱) در ارتباط با نظریه کنش متقابل نمادین می‌توان اینگونه گفت که وقتی در یک اجتماعی افراد با یکدیگر ارتباط دارند علاوه بر اینکه شخصیت و دیدگاه خود آنها بر رفتارشان با دیگری تاثیرگذار است، برداشتی که دیگران از رفتار آنها دارند و همچنین اعتقادات و آداب و رسوم اجتماع شان بر روابط آنها تاثیرگذار می‌باشد.

در خصوص نگرش نظریه کرچ، کراچفیلد و بالاچی مطرح می‌گردد. و آنها عوامل تکوین نگرش را ۱) بدین گونه بیان می‌دارند. آنچه که نیازهای شخص را برآورده می‌کنند بر شکل گیری و جهت دهی به نگرش های وی موثر می‌باشند ۲. آگاهی و اطلاعات درباره موضوع یا شی یا فردی خاص نیز بر نگرش‌ها موثر هستند ۳. نگرش فرد بازتاب اعتقادات و سنت های گروهایی که فرد به آنها تعلق دارد و شخص جهت حفظ نگرش های خود احتیاج به حمایت دیگران دارد. ۴. شخصیت خود فرد نیز بر نگرش های وی موثر می‌باشند. (کریمی، ۱۳۹۰) مقایسه اجتماعی نیز در شکل گیری نگرش‌ها نقش دارد (فتینگر به نقل از کریمی، ۱۳۸۳) به میزانی که دیدگاه های ما موافق با دیدگاه های دیگران باشد به همان میزان نتیجه می‌گیریم که تصورات و نگرش های ما درست اند و اگر هم دیگران دیدگاه های ما را داشته باشند پس این دیدگاه‌ها باید درست باشد. از طرف دیگر مقایسه اجتماعی ممکن است به شکل گیری نگرش های تازه ای از طریق کسب اطلاعات اجتماعی و مقایسه اجتماعی منجر گردد. یعنی نگرش های دیگران نسبت به واقعیت های اجتماعی بر نگرش فرد نیز می‌تواند موثر باشد. (کریمی، ۱۳۸۳)

همانطور که بیان شد جامعه ایران جامعه ای در حال گذار است و با توجه به آماری که از طلاق در دست است و همچنین آنچه را که در اطراف خود مشاهده می‌کنیم، به خصوص در شهر تهران، می‌توان بدین گونه نتیجه گیری کرد که افراد در اثر کنش متقابلی که با یکدیگر دارند دیگر آن نگاه و عقیده و دیدگاه و نگرش سخت گیرانه را نسبت به طلاق از دست داده اند این بدین معناست که هر یک از افراد از یکدیگر و همچنین از اجتماعی که در آن به سر می‌برند تاثیر پذیرفته و نگرش خود را نسبت به طلاق از خود بروز می‌دهند. البته مساله را نیز اینگونه هم می‌توان بیان کرد که بر اساس نظریه کنش متقابل نمادین اشخاص

منفعل نبوده و فقط تحت تاثیر اطراف خود نمی باشند بلکه آنچه را که می بینند و می شنوند را بر اساس اطلاعات و آگاهی های خود معنا و تفسیر می کنند و نسبت به آن تفکر و نگرش خاص خود را می آیند. در ارتباط با طلاق نیز آگاهی های افراد از حق و حقوق خود بالا رفته است و دیگر آن نگاه سنتی را نسبت به طلاق ندارند و بدین ترتیب هم بر اثر کنش با انسان های دیگر و هم بر اساس آگاهی ها و شخصیت خود، نگرش خود را به طلاق شکل می دهند.

مانه‌ایم در نظریه جامعه شناسی خود معتقد بود که افراد تفکر خود را، اگر هم طبقه عامل مهمی در شکل دهی آن باشد، تحت تاثیر سن و شغل و قومیت و تحصیلات و... شکل می دهند. (گلوور و استرابریج، ۱۳۸۸)

در نظریه شبکه که نظریه پرداز برجسته آن الیزابت بات می باشد، بیان شده که شبکه روابط اجتماعی هر یک از زوجین در زندگی زناشویی آنان موثر می باشد. (سگالن، ۱۳۸۵)

در ارتباط با نگرش می توان مساله را اینگونه تبیین کرد که اگر هر یک از زن و شوهر ارتباطات قوی با اطرافیان خود داشته و از حمایت آنها برخوردار بوده باشند، احتمال اینکه به دلیل کسب حمایت و پشتیبانی و همراهی از آنها، نگرش مثبت به طلاق بیابند بالاتر می رود.

نگرشی که هر فرد نسبت به طلاق دارد تحت تاثیر عوامل مختلفی از جمله شخصیت و شرایط فرد مانند سن و محل سکونت، تحصیلات و... است و همچنین کنشی است که فرد در یک جامعه دارد که آن نیز تا حدودی تحت تاثیر شرایط اجتماعی است که وی در آن به سر می برد.

فرضیات

- فرضیه ۱. به نظر می رسد نگرش های تساهلی (مثبت) نسبت به طلاق در میان مردان بیشتر از زنان می باشد.
- فرضیه ۲. به نظر می رسد سن مردان بر نگرش آنان نسبت به طلاق مؤثر است. بدین معنا که با افزایش سن نگرش مردان نسبت به طلاق سخت گیرانه تر می گردد.
- فرضیه ۳. به نظر می رسد تحصیلات مردان بر نگرش آنان نسبت به طلاق مؤثر است. بدین معنا که افراد با تحصیلات عالی نگرش سهل گیرانه تری نسبت به طلاق دارند.
- فرضیه ۴. به نظر می رسد داشتن و یا نداشتن فرزند بر نگرش مردان نسبت به طلاق مؤثر است. بدین معنا که مردان دارای فرزند نگرش سخت گیرانه تری نسبت به طلاق دارند.
- فرضیه ۵. به نظر می رسد متغیرهای سن، تحصیلات و داشتن و نداشتن فرزند قادر به پیش بینی نگرش به طلاق در مردان می باشند.
- فرضیه ۶. به نظر می رسد سن زنان بر نگرش آنان نسبت به طلاق مؤثر است. بدین معنا که با افزایش سن نگرش زنان نسبت به طلاق سخت گیرانه تر می گردد.
- فرضیه ۷. به نظر می رسد تحصیلات زنان بر نگرش آنان نسبت به طلاق مؤثر است. بدین معنا که زنان با تحصیلات عالی نگرش سهل گیرانه تری نسبت به طلاق دارند.
- فرضیه ۸. به نظر می رسد داشتن و یا نداشتن فرزند بر نگرش زنان نسبت به طلاق مؤثر است. بدین معنا که زنان دارای فرزند نگرش سخت گیرانه تری نسبت به طلاق دارند.

فرضیه ۹. به نظر می‌رسد حمایت اجتماعی زنان بر نگرش آنان نسبت به طلاق مؤثر است. بدین معنا که زنانی که از حمایت اجتماعی بالاتری برخوردارند نگرش سهل‌گیرانه تری نسبت به طلاق دارند.

فرضیه ۱۰. به نظر می‌رسد متغیرهای سن، تحصیلات و داشتن و یا نداشتن فرزند قادر به پیش‌بینی نگرش به طلاق در زنان می‌باشند.

روش شناسی

در تحقیق حاضر از روش پیمایش استفاده شده است و برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزار پرسش‌نامه بهره‌گرفته شده است. جامعه آماری: جامعه آماری شامل زنان و مردان متاهل ساکن شهرک غرب (تهران منطقه دو) می‌باشد. حجم نمونه و روش نمونه‌گیری: حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران برگرفته از کتاب روش تحقیق ساروخانی (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۱۳۹) ۳۸۳ نفر محاسبه شده است. جهت انتخاب نمونه‌ها از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شده است بدین صورت که از مرکز آمار ایران نقشه بلوک دار شهرک غرب تهیه گردید. جهت انتخاب نمونه‌ها در مرحله اول بلوک‌های نمونه و در مرحله دوم خانوارهای نمونه، انتخاب شدند. بلوک‌های منطقه موردنظر به صورت سریالی کدگذاری شد و با استفاده از جدول اعداد تصادفی، بلوک‌های نمونه به طور تصادفی بر روی نقشه بلوک دار منطقه مشخص شد و با استفاده از نقشه موردنظر، پرسش‌نامه در اختیار زنان و مردان متاهل شهرک غرب قرار گرفت. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: پس از گردآوری پرسش‌نامه‌ها و کدگذاری و استخراج آنها با استفاده از نرم افزار SPSS، تجزیه و تحلیل اطلاعات بر اساس فرضیات مطرح شده، صورت گرفت. در این پژوهش از آزمون‌هایی نظیر آزمون t و رگرسیون و رگرسیون چندگانه جهت سنجش فرضیه‌ها بهره‌جسته شده است.

تعاریف

طلاق: «طلاق مکانیسمی است قراردادی و در اکثر جوامع پذیرفته شده، این مکانیسم اجتماعی به زن یا مرد و در صورت توافق به هر دو امکان می‌دهد تا تحت هر شرایطی و طی مراحل، پیوند زناشویی خود را گسسته و به راه خود روند و زندگی جدیدی را تجربه کنند.» (پیران به نقل از بهشتی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۹)

نگرش: جی دلبلیو. آلپورت در تعریف نگرش می‌نویسد: «حالتی ذهنی یا عصبی حاکی از تمایل که از طریق تجربه سازمان یافته و بر پاسخ‌های فرد به تمامی موضوعات و موقعیت‌هایی که با آن در ارتباط است، تأثیری جهت دار یا پویا دارد.» (کلاین برگ به نقل از فارسی زبان، ۱۳۸۹: ۳۶)

نگرش نسبت به طلاق: در این جا عبارت است از اطلاعات و نگاه و ایده فرد پاسخگو در خصوص امر طلاق در جامعه ما و اینکه نگرش مثبت به (سهل‌گیرانه) طلاق دارند یعنی طلاق را پدیده‌ای می‌دانند کاملاً عادی و پذیرفته شده و یا اینکه طلاق را مذموم و ناپسند دانسته که در هیچ شرایطی نباید افراد نسبت به وقوع آن اقدام کنند و یا اینکه نگرش و نگاهی بینابین نسبت به طلاق دارد.

تعریف عملیاتی نگرش نسبت به طلاق: شناخت و آگاهی که هر فرد نسبت به طلاق و وقوع آن در خانواده‌ها و جامعه دارد و نگاه و نگرش احساسی و عاطفی که فرد پاسخگو نسبت به طلاق از خود بروز می‌دهد و همچنین آن اقدام یا عملی یا اندیشه‌ای نسبت به طلاق که از نظر فرد پاسخ‌دهنده در شرایط نامناسب زندگی زناشویی باید یا نباید صورت گیرد.

حمایت اجتماعی: آلووی^۲ و بینگتن^۳ (۱۹۸۷) اساسی ترین ابعاد حمایت اجتماعی را ساختاری و عملکردی بیان می دارند. بعد ساختاری حمایت اجتماعی عبارت از ویژگی‌های کمیو عینی منبع حمایت، و بعد عملکردی حمایت اجتماعی عبارت از ویژگی‌های کیفی و ذهنی حمایت است. حمایت اجتماعی دارای دو شکل عاطفی و ابزار است. حمایت اجتماعی عاطفی را می‌توان ایجاد نوعی ارتباط هم‌میمی و با محبت با افراد دانست و مراد از حمایت اجتماعی ابزار یا راه خدمات، کمک در فعالیتها، دادن پول و سایر کمک‌های است که در اختیار افراد قرار می‌گیرد. اعضاء خانواده همواره به عنوان مهمترین منبع حمایت اجتماعی ابزار به شمار می‌روند، در حالی که دوستان کمتر چنین حمایتی را فراهم می‌سازند از سوی دیگر حمایت عاطفی هم از سوی اعضاء خانواده و هم از سوی دوستان بروز می‌کند. (روک^۴ و ایتوارت^۵ به نقل از زکی، ۱۳۸۷: ۴۴۰)

تعریف عملیاتی حمایت اجتماعی: در این پژوهش منظور از حمایت اجتماعی آن نوع حمایتی است که فرد بدان نیاز دارد و آن را از سوی اعضای خانواده خود، دوستان و یا فرد خاصی دریافت می‌کند.

یافته های تحقیق

یافته های توصیفی

در این پژوهش تعداد زنان پاسخ دهنده به پرسش نامه ۱۹۳ نفر و تعداد مردان پاسخ دهنده ۱۹۰ نفر بوده است. و حداقل سن پاسخ دهندگان زن ۱۹ سال و حداکثر ۶۹ سال و دارای میانگین سنی ۳۹ سال بود. ند مردان نیز دارای میانگین سنی ۴۰ سال و حداقل سن پاسخ دهندگان مرد ۲۵ سال و حداکثر آن ۷۸ سال بوده است. از نظر تحصیلات در میان زنان بیشترین فراوانی با تعداد ۷۳ نفر مربوط به مقطع کارشناسی و کمترین فراوانی با تعداد ۷ نفر مربوط به مقطع دکتری بوده و در میان مردان نیز بیشترین فراوانی با تعداد ۸۱ نفر مربوط به مقطع کارشناسی و کمترین فراوانی با تعداد ۴ نفر مربوط به زیر دیپلم بود. ۵۶٪ از زنان دارای فرزند و ۴۴٪ بدون فرزند و ۶۳٪ از مردان دارای فرزند و ۳۷٪ بدون فرزند بوده اند.

بر اساس یافته های توصیفی به دست آمده ، نمره میانگین نگرش زنان نسبت به طلاق در تمام مقاطع تحصیلی بسیار به هم نزدیک بدین صورت که حداقل نمره ۵۹.۵۹ مربوط به مقطع کارشناسی ارشد و حداکثر ۶۷.۵۶ مربوط به مقطع کاردانی می باشد. در ارتباط با مردان نیز حداقل میانگین ۵۹.۷۰ مربوط به زیر دیپلم و حداکثر آن ۶۷.۷۰ مربوط به مقطع دکتری می باشد. همچنین نمره نگرش زنانی که دارای فرزند بودند ۶۲.۷۸ و زنان فاقد فرزند دارای نمره نگرش ۶۵.۲۶ بوده و همچنین نمره نگرش مردان داری فرزند ۶۰.۵۴ و مردان فاقد فرزند دارای نمره نگرش ۶۷.۴ بوده اند. همان گونه که مشاهده می گردد نمره نگرش افراد در مقاطع تحصیلی متفاوت و همچنین نمره نگرش افراد دارای فرزند و بدون فرزند بسیار نزدیک به هم و دارای اختلاف بسیار اندکی در میان جامعه مورد بررسی بوده اند.

مهمترین هدفی که در این پژوهش ما به دنبال آن بودیم این بوده است که نگرش زنان و مردان نسبت به طلاق در جامعه مورد نظر به چه صورت می باشد. نتایجی که در این زمینه به دست آمده است اینگونه می باشد که نگرش منفی نسبت به طلاق در زنان (۰) وجود نداشته است و بیشترین نوع نگرش در زنان به ترتیب مربوط به نگرش متوسط (۰.۶۰) و پس از آن نگرش مثبت (۰.۳۹) به طلاق بوده است. حال این نتایج در خصوص مردان بدین صورت می باشد که تعداد بسیار کمی (۰.۴) از

².Alloway

³.Bebbington

⁴.Rook

⁵.Ituarte

پاسخ دهندگان مرد دارای نگرش منفی می باشند. تعداد بیشتر پاسخ دهندگان مرد نگرش مثبت به طلاق (۵۱٪) داشته اند و پس از آن نگرش متوسط به طلاق (۴۴٪) را از خود بروز داده اند. البته بین نگرش مثبت به طلاق و نگرش متوسط به طلاق در مردان تفاوت اندکی به چشم می خورد.

یافته های استنباطی

در این تحقیق نه فرضیه مورد بررسی قرار گرفت که شرح تجزیه و تحلیل آنها در ذیل آمده است:

جدول (۱) آزمون t اختلافی برای بررسی تفاوت بین دو گروه مردان و زنان در نگرش های تساهلی (مثبت) نسبت به

طلاق

متغیر	گروه	انحراف استاندارد	T	سطح معناداری
نگرش نسبت به طلاق	زنان	۳۹.۱۳	-۰.۴۳۳	۰.۶۶
	مردان	۷۵.۱۶		

جهت بررسی فرضیه اول که مربوط به تفاوت نگرش های زنان و مردان نسبت به طلاق می باشد از آزمون t استفاده شده است و مقدار t به دست آمده ۰.۴۳۳ - و سطح معناداری ۰.۶۶ می باشد که به علت اینکه سطح معناداری بیشتر از ۰.۰۵ است بنابراین فرضیه اول رد می گردد.

بررسی تاثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته نگرش مردان نسبت به طلاق پیش از استفاده از آزمون رگرسیون تک متغیری، پیش فرض نرمال بودن توزیع داده های متغیر وابسته نگرش مردان نسبت به طلاق، با کمک آزمون کالموگروف-اسمیرنوف^۶ تک نمونه باید بررسی گردد.

جدول (۲) نتایج آزمون کالموگروف - اسمیرنوف جهت بررسی نرمال بودن توزیع نمرات نگرش مردان نسبت به

طلاق

تعداد	آماره کالموگروف -	سطح معناداری (Sig)
(n)	اسمیرنوف	
۱۹۰	۱/۱۰	۰/۱۷

با توجه به سطح معناداری به دست آمده در جدول فوق که بزرگتر از ۰/۰۵ می باشد، فرض نرمال بودن توزیع نمرات پذیرفته می شود.

فرضیه های دوم و سوم و چهارم مربوط به تاثیر متغیرهای سن و تحصیلات و فرزند بر نگرش مردان نسبت به طلاق می باشد که جدول ذیل با استفاده از آزمون رگرسیون تک متغیری این فرضیه ها را سنجیده است.

^۶. One-Sample Kolmogorov-Smirnov Test

جدول (۳) بررسی تاثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته نگرش مردان نسبت به طلاق با استفاده از آزمون

رگرسیون تک متغیره

متغیر مستقل	ضریب استاندارد Beta	t	سطح معناداری (sig)
سن	-۰/۱۸۶	-۲/۵۸۹	۰/۰۱
تحصیلات	-۰/۰۳	-۰/۰۴۰	۰/۱
فرزند	-۰/۱۹۹	-۲/۷۸۳	۰/۰۰۶

جهت بررسی فرضیه دوم که تاثیر سن مردان بر نگرش آنها نسبت به طلاق بوده از آزمون رگرسیون تک متغیره استفاده شده است. مقدار ضریب استاندارد به دست آمده $-۰/۱۸۶$ و سطح معناداری $۰/۰۱$ می باشد در نتیجه فرضیه مورد نظر تائید و بین سن مردان و نگرش آنان نسبت به طلاق رابطه معکوس و معنادار وجود داشت. بدین معنا که با افزایش سن مردان، نگرش آنان نسبت به طلاق سخت گیرانه تر می گردد.

فرضیه سوم تاثیر تحصیلات بر نگرش مردان را مورد بررسی قرار می دهد که مقدار ضریب استاندارد به دست آمده $-۰/۰۰۳$ و سطح معناداری $۰/۹۶$ می باشد بنابراین فرضیه مورد نظر تائید نمی گردد.

فرضیه چهارم به بررسی تاثیر داشتن و یا نداشتن فرزند بر نگرش مردان نسبت به طلاق می پردازد که مقدار ضریب استاندارد به دست آمده $-۰/۱۹۹$ و سطح معناداری $۰/۰۰۶$ می باشد بنابراین فرضیه مورد نظر تائید می شود و رابطه معنادار و معکوسی بین دو متغیر وجود داشته بدین معنا که مردانی که دارای فرزند هستند نگرش سخت گیرانه تر نسبت به طلاق دارند. جهت بررسی فرضیه پنجم لازم می آید که پیش از استفاده از روش آماری رگرسیون خطی چندگانه مدل گام به گام، پیش فرض عدم رابطه هم خطی بین متغیرهای مستقل آن مورد بررسی قرار گیرد.

جدول (۴) بررسی رابطه هم خطی بین متغیرهای مستقل

ردیف	متغیرها	تولرانس	VIF	مقادیر ویژه	شاخص وضعیت
۱	سن	۵۴۷.۰	۸۲۶.۱	۱۴۴.۰	۱۳۰.۵
۲	تحصیلات	۹۸۰.۰	۰۲۰.۱	۰۶۹.۰	۳۹۱.۷
۳	داشتن / نداشتن	۵۵۵.۰	۸۰۲.۱	۰۰۶.۰	۱۵۵.۲۴

بر اساس جدول فوق رابطه هم خطی ضعیف بین متغیرهای مستقل پژوهش حاضر مشاهده شده است.

حال به بررسی فرضیه پنجم با استفاده از آزمون رگرسیون چندمتغیره گام به گام جهت بررسی قدرت پیش بینی کنندگی متغیرهای سن، تحصیلات و داشتن یا نداشتن فرزند بر نگرش مردان نسبت به طلاق، پرداخته می شود.

در جدول فوق همان گونه که مشاهده می گردد فقط متغیر فرزند داشتن یا نداشتن با مقدار ضریب استاندارد $-0/199$ و t به دست آمده $2/783$ و سطح معناداری $0/005$ در مدل رگرسیونی باقی ماند و باقی متغیرها به علت نداشتن رابطه معنادار از مدل حذف شدند.

بررسی تاثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته نگرش زنان نسبت به طلاق در اینجا نیز لازم می آید پیش از استفاده از آزمون رگرسیون تک متغیری پیش فرض نرمال بودن توزیع داده های متغیر وابسته نگرش زنان نسبت به طلاق، با کمک آزمون کالموگروف-اسمیرنوف^۷ تک نمونه بررسی گردد.

جدول (۵) نتایج آزمون کالموگروف - اسمیرنوف جهت بررسی نرمال بودن توزیع نمرات نگرش زنان نسبت به طلاق

تعداد	آماره	کالموگروف - سطح معناداری (Sig)
(N)	اسمیرنوف	
۱۹۳	۱/۰۲	۰/۲۳

بر اساس نتایج مندرج در جدول فوق سطح معناداری آماره محاسبه شده بزرگتر از $0/05$ می باشد، یعنی منحنی داده های مشاهده شده با منحنی نرمال تفاوت زیادی ندارد، بنابراین فرض نرمال بودن توزیع نمرات پذیرفته می شود.

جدول (۶) بررسی تاثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته نگرش زنان نسبت به طلاق با استفاده از آزمون

رگرسیون تک متغیره

متغیر مستقل	ضریب استاندارد Beta	t	سطح معناداری (sig)
سن	$-0/013$	$-0/178$	$0/9$
تحصیلات	$-0/035$	$-0/483$	$0/6$
فرزند	$0/092$	$-1/281$	$0/2$
حمایت اجتماعی	$0/194$	$2/728$	$0/007$

در فرضیه ششم تاثیر سن زنان بر نگرش آنان نسبت به طلاق سنجیده شده و جهت این سنجش از رگرسیون تک متغیری بهره گرفته شده است و بر اساس ضریب استاندارد $0/035$ و سطح معناداری $0/629$ ، فرضیه مورد نظر تأیید نمی گردد.

در فرضیه هفتم که تاثیر تحصیلات زنان بر نگرش آنان نسبت به طلاق مورد بررسی قرار گرفته است و از رگرسیون تک متغیری استفاده شده. بر اساس ضریب استاندارد به دست آمده $0/035$ و سطح معناداری $0/63$ ، فرضیه مورد نظر تأیید نمی گردد.

در فرضیه هشتم که تاثیر داشتن و یا نداشتن فرزند بر نگرش زنان نسبت به طلاق سنجیده شد با استفاده از آزمون رگرسیون تک متغیری، ضریب استاندارد $-0/092$ و سطح معناداری $0/20$ به دست آمد که نشان دهنده تأیید نشدن فرضیه مورد نظر می باشد.

7. One-Sample Kolmogorov-Smirnov Test

در فرضیه نهم تاثیر حمایت اجتماعی زنان بر نگرش آنان بر طلاق مورد بررسی قرار گرفت و با استفاده از آزمون رگرسیون تک متغیری، ضریب استاندارد به دست آمده ۰/۱۹۴ و سطح معناداری ۰/۰۱ می باشد بنابراین فرضیه مطرح شده تأیید می گردد و رابطه معنادار و مستقیم بوده بدین معنا که زنانی که از حمایت اجتماعی بالاتری برخوردارند نگرش سهل گیرانه تری نسبت به طلاق دارند.

نتایج جدول فوق نشان دهنده ی رابطه هم خطی ضعیف بین متغیرهای مستقل پژوهش حاضر می باشد.

در فرضیه دهم جهت بررسی قدرت پیش بینی کنندگی متغیرهای سن، تحصیلات و داشتن یا نداشتن فرزند، و حمایت اجتماعی زنان بر نگرش آنان نسبت به طلاق، از آزمون رگرسیون چندمتغیری گام به گام بهره گرفته شد که به ترتیب دو متغیر حمایت اجتماعی با مقدار ضریب استاندارد ۰/۲۲۸ و ۳/۱۳۷۲ و سطح معناداری ۰/۰۰۲ و متغیر مربوط به فرزند با مقدار ضریب استاندارد ۰/۱۴۵- و ۱/۹۹۹۲ و سطح معناداری ۰/۰۴۷ در مدل رگرسیونی باقی ماند و باقی متغیرها به علت نداشتن رابطه معنادار از مدل حذف شدند. بدین معنا که فقط این دو متغیر قادر به پیش بینی معنادار نگرش زنان نسبت به طلاق بوده اند.

بحث و نتیجه گیری

از مهمترین نتایج به دست آمده همان طور که بیان شد نوع نگرشی بود که در زنان و مردان پاسخ دهنده وجود داشت که تقریباً نشان دهنده نبود نگرش منفی در آنها و به معنای دیگر افزایش روند نگرش سهل گیرانه نسبت به طلاق در هر دو گروه بوده است. ستوده نیز در این خصوص می گوید «شاید مهمترین عاملی که باعث افزایش طلاق در قرن بیستم شده است پذیرش اجتماعی روزافزون طلاق است». (ستوده به نقل از عطاری و همکاران، ۱۳۸۲) نگرش به طلاق و ازدواج و قبح طلاق در وجدان جمعی جامعه دچار تغییراتی شده است و فشار اجتماعی بر این مسائل کمتر گشته است. (محمودیان و خدامردای، ۱۳۸۹: ۲۱) ریاحی و همکاران (۱۳۸۶) نیز بدین نتیجه دست یافتند که تصور مثبت از پیامدهای طلاق داشتن بر میزان گرایش به طلاق تاثیر داشته است. اسحاقی و همکاران (۱۳۹۱) نیز بدین نتیجه دست یافتند که نگرش همراه با تسامح فرد نسبت به طلاق، گرایش او را به سمت تصمیم طلاق بیشتر خواهد نمود. آماتو و راجرز (۱۹۹۹) به این نتیجه دست یافتند که نگرش مطلوب به طلاق باعث تخریب و خراب شدن کیفیت زندگی زناشویی در طولانی مدت می شود. در تحقیق وایتون و همکاران (۲۰۱۳) این نتیجه به دست آمده است که داشتن نگرش مثبت تر نسبت به طلاق با آمادگی و تمایل بیشتر به طلاق همراه می باشد. هنگامیکه جامعه ای در این شرایط به سر می برد خیلی دور از انتظار نمی باشد که چنین نوع نگرش هایی در آن حاکم باشد.

نتایج این پژوهش همچنین نشان داد که بین نگرش های زنان و مردان اختلاف چندانی وجود ندارد و این فرضیه در تحقیق حیدری بیگوند و بخشی (۱۳۸۴) نیز مورد تأیید قرار گرفته است یعنی در واقع آنجا هم بیان شده است که رابطه معناداری میان جنسیت و نگرش به طلاق وجود ندارد هرچند که میانگین نگرش به طلاق مردان مقدار اندکی بیشتر از زنان است. البته در تحقیقی که در کویت توسط آلکوشان و آلکندری (۲۰۱۰) صورت گرفته است نتیجه به دست آمده بدین صورت بوده است که جنسیت عامل مهمی در شکل گیری نگرش نسبت به ازدواج و طلاق است. در تحقیق هوبر و همکاران (۱۹۹۸) این نتیجه به

دست آمده که احساس بی عدالتی نسبت به تقسیم کار خانگی رضایت شخصی زنان را از زندگی زناشویی کاهش داده و باعث می شود آنان بیش از مردان به طلاق بیانندیشند.

در تمام بررسی های که در خصوص متغیرهای مختلف (از جمله جنس و سن و تحصیلات و فرزند داشتن و نداشتن) انجام شد نتایجی که به دست آمد تقریباً نشان دهنده ی این مساله بود که اختلاف چندانی میان گروه های مختلف در نوع نگرش آنها نسبت به طلاق وجود نداشته است. و نمرات نگرش نسبت به طلاق در تمام گروه ها نگرش متوسط با نمره بالا و نگرش مثبت بوده است. در تحقیق حیدری بیگوند و بخشی (۱۳۸۴) نتیجه به دست آمده بدین صورت بوده است که با افزایش سطح تحصیلات نگرش افراد به طلاق مثبت تر می شود. ساروخانی نیز در تحقیق خود به یکی از نتایجی که دست یافت این است که با ورود به تحصیلات عالی و ارتقاء در سطوح گوناگون آن طلاق رو به افزایش می رود. (ساروخانی، ۱۳۷۶)

نتایج این پژوهش همچنین نشان داد که بین نگرش های زنان و مردان اختلاف چندانی وجود ندارد و این فرضیه در تحقیق حیدری بیگوند و بخشی (۱۳۸۴) نیز مورد تأیید قرار گرفته است یعنی در واقع آنجا هم بیان شده است که رابطه معناداری میان جنسیت و نگرش به طلاق وجود ندارد هرچند که میانگین نگرش به طلاق مردان مقدار اندکی بیشتر از زنان است. البته در تحقیقی که در کویت توسط آلکوشان و آلکندری (۲۰۱۰) صورت گرفته است نتیجه به دست آمده بدین صورت بوده است که جنسیت عامل مهمی در شکل گیری نگرش نسبت به ازدواج و طلاق است. در تحقیق هوبر و همکاران (۱۹۹۸) این نتیجه به دست آمده که احساس بی عدالتی نسبت به تقسیم کار خانگی رضایت شخصی زنان را از زندگی زناشویی کاهش داده و باعث می شود آنان بیش از مردان به طلاق بیانندیشند.

در ارتباط با تاثیر تحصیلات بر نگرش مردان نسبت به طلاق، تنها بخش کوچکی از تغییرات در نمرات نگرش نسبت به طلاق متأثر از این متغیر می باشد. ولی چنانچه که مشاهده شد تحصیلات مردان نتوانسته است نگرش آنها نسبت به طلاق را پیش بینی کند. شاید این نتیجه را بتوان بدین صورت تبیین کرد که سطح نگرش مردان در مقاطع تحصیلی مختلف نزدیک به هم بوده است. در تحقیق حیدری بیگوند و بخشی (۱۳۸۴) نتیجه به دست آمده بدین صورت بوده است که با افزایش سطح تحصیلات نگرش افراد به طلاق مثبت تر می شود. ساروخانی نیز در تحقیق خود به یکی از نتایجی که دست یافت این است که با ورود به تحصیلات عالی و ارتقاء در سطوح گوناگون آن طلاق رو به افزایش می رود.

-سن مردان نیز بر نگرش آنها نسبت به طلاق موثر می باشد بدین معنا که با افزایش سن نگرش مردان نسبت به طلاق منفی تر می گردد. البته این تاثیر این متغیر در رگرسیون چندمتغیری تأیید نشده است.

- داشتن و نداشتن فرزند نیز بر نگرش مردان نسبت به طلاق تاثیر معناداری داشته است و به طوری که مردانی که دارای فرزند می باشند نگرش منفی تری نسبت به طلاق دارند. رشیدی گرمی (۱۳۸۹) نیز اینگونه نتیجه گیری کرده است که بین نداشتن فرزند و طلاق رابطه معناداری وجود داشته است

-از بین متغیرهای سن و تحصیلات و داشتن و نداشتن فرزند در پیش بینی نگرش مردان نسبت به طلاق، داشتن و یا نداشتن فرزند فقط توانست به طور معناداری بر نگرش آنها موثر باشد. و در مدل رگرسیونی متغیر داشتن و نداشتن فرزند بیشتر از دو متغیر سن و تحصیلات قدرت پیش بینی کنندگی نگرش نسبت به طلاق را داشته است. به همین علت تنها این متغیر در مدل باقی مانده است. بنابراین در نتیجه گیری نهایی مربوط به فرضیه های دوم، سوم، چهارم و پنجم باید بر فرضیه پنجم تأکید نمود که در آن تنها متغیر داشتن و یا نداشتن فرزند نتوانسته است نگرش به طلاق را پیش بینی کند.

حال به بررسی متغیرهای سن و تحصیلات و داشتن و نداشتن فرزند و حمایت اجتماعی بر نگرش زنان نسبت به طلاق می پردازیم.

- متغیر پیش بین سن تنها توانسته است مقدار بسیار کوچکی از تغییرات وابسته به نگرش زنان نسبت به طلاق را تبیین کند و بر آن موثر باشد. ولی با توجه به نتیجه به دست آمده سن زنان نتوانسته است نگرش آنها نسبت به طلاق را پیش بینی کند که متاسفانه باعث تائید نشدن فرضیه ما می باشد.

- تحصیلات زنان نیز مقدار بسیار کوچکی از تغییرات وابسته به نگرش نسبت به طلاق را در آنها تبیین کند و موثر باشد. ولی از آنجایی که در فرضیه ما هدف بررسی تاثیر تحصیلات بر نگرش زنان نسبت به طلاق بوده است متاسفانه این فرضیه هم تائید نشد. در تحقیقی که توسط مارتین و پاراشر (۲۰۰۶) با عنوان بررسی روند نگرش به طلاق در میان زنان جوان آمریکایی صورت گرفته است اینگونه نتایج به دست آمده که هرچه مقاطع تحصیلی بالاتر می رود نگرش به طلاق در میان زنان مورد مطالعه سخت گیرانه تر می شود. و همچنین تاثیر مدارج تحصیلی در نگرش به طلاق با متغیرهای شغل و ساختار خانواده در ارتباط هستند.

- بخش کوچکی از تغییرات در نمرات نگرش زنان نسبت به طلاق متأثر از متغیر داشتن و یا نداشتن فرزند می باشد. ولی در بررسی فرضیه موردنظر این متغیر نیز نتوانسته است نگرش زنان نسبت به طلاق را پیش بینی کند و فرضیه تائید نمی گردد. ولی در رگرسیون چندگانه متغیر دارا بودن یا نبودن فرزند قادر به پیش بینی نگرش نسبت به طلاق بوده است.

- در بررسی فرضیه مربوط به حمایت اجتماعی این نتیجه به دست آمد که حمایت اجتماعی زنان بر نگرش آنها نسبت به طلاق موثر بوده و ارتباط مستقیمی بین آنها حاکم است بدین معنا که با افزایش حمایت اجتماعی نگرش زنان نسبت به طلاق مثبت تر می گردد. معصومی (۱۳۹۰) در تحقیق خود بیان می دارد که بین زنان متقاضی طلاق و زنان عادی در خرده مقیاس ضرورت تائید حمایت دیگران تفاوت معناداری وجود دارد. مشکی و همکاران (۱۳۹۰) همچنین در نتیجه گیری خود بیان داشتند که نیمی از افراد طلاق گرفته از حمایت خانواده های خود بهره مند بوده اند. فاتحی زاده و همکاران (۱۳۸۴) اینگونه بیان داشتند که عدم حمایت خانواده از طلاق در پایین بودن آمار طلاق در شهرهای مورد بررسی آنها موثر بوده است. اخوان تفتی (۱۳۸۲) در تحقیق خود بدین نتیجه دست یافت که در طبقات متوسط و پایین اجتماع با زنان مطلقه برخورد سخت تر نسبت به طبقات بالای اجتماع می شود و آنها بیشتر از مردان نگران گفته های مردم هستند.

- در بررسی سهم تمام متغیرها در پیش بینی نگرش زنان نسبت به طلاق نتایج نشان داد که فقط متغیر حمایت اجتماعی و داشتن و یا نداشتن فرزند قادر به تبیین تغییرات متغیر وابسته می باشند. البته همان طور که دیده شد در بررسی تاثیر متغیر داشتن و نداشتن فرزند، این متغیر نتوانست نگرش زنان نسبت به طلاق را پیش بینی کند ولی ارتباط واقعی بین این متغیر با متغیر نگرش نسبت به طلاق پس از کنترل سایر متغیرها به نسبت بیشتر از زمانی است که اثر سایر متغیرها کنترل نمی شود. و این متغیر نتوانست به طور معناداری نگرش زنان نسبت به طلاق را پیش بینی کند بدین معنا که زنانی که دارای فرزند می باشند نگرش منفی تری نسبت به طلاق دارند. تاکید نهایی باید بر این فرضیه باشد که در آن دو متغیر حمایت اجتماعی و فرزند داشتن و یا نداشتن نتوانسته اند متغیر وابسته (ملاک) نگرش به طلاق را پیش بینی کنند. رشیدی گرمی (۱۳۸۹) نیز اینگونه نتیجه گیری کرده است که بین نداشتن فرزند و طلاق رابطه معناداری وجود داشته است.

چنانکه در نتایج به دست آمده مشاهده شد آنچه که در نگرش زنان و مردان متأهل جامعه مورد بررسی تاثیر گذار بوده است شرایطی می باشد که فرد در آن به سر می برد از جمله حمایت اجتماعی و دارا بودن فرزند برای زنان و فرزند داشتن برای

مردان. پس نتیجه کلی که از این نتایج به دست می آید اینگونه می باشد که شرایط فردی شخص از جمله سن و تحصیلات آنها نگرششان را پیش بینی نمی کنند.

با توجه به مطالعات اسنادی و پیمایشی می توان مساله نگرش به طلاق را اینگونه تبیین کرد:

جامعه ای که ما در آن زندگی می کنیم جامعه ای در حال تغییر و دگرگونی است. جامعه ای که در گذشته پابندی به آداب و رسوم و سنت ها و عقاید تحکیم کننده پایه های خانواده از اهمیت بالایی برخوردار بود و تخطی از آنها از طرف اجتماع مورد سرزنش و نکوهش قرار می گرفت. هم اکنون در شرایطی به سر می برد که دیگر چندان از آن عقاید خبری نیست. و یکی از مصداق های این شرایط، افزایش آمار طلاق و سرعت رشد آن در جامعه ما، به خصوص شهر تهران می باشد. حاجی ستاری در تحقیق خود بیان داشته است که طلاق دیگر نوعی کژرفتاری محسوب نمی شود بلکه خود به بخشی از قواعد ازدواج مبدل گشته است. نتایجی که توسط موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی به دست آمده است اینگونه بوده که میزان طلاق در شهر بیشتر از روستا و در نواحی مرفه سن ازدواج و طلاق بالاتر است. (ناصحی به نقل از حسینی، ۱۹:۱۳۸۶) محمودیان و خدامرادی (۱۳۸۹) نیز اینگونه نتیجه گیری کردند که با افزایش میزان توسعه یافتگی، طلاق افزایش می یابد. مشکی و همکاران (۱۳۹۰) نیز بدین نتایج دست یافتند که طلاق در مناطق شهری بسیار بیشتر از مناطق روستایی است. آقاجانی (۱۳۸۷) در تحقیق خود اینگونه نتیجه گیری کرده است که طبقه بالای اجتماع بیشتر تحت تاثیر بی هنجاری جامعه بوده است. همچنین احتمال وقوع طلاق به علت دگرگونی اجتماعی که باعث تغییر سبک زندگی می گردد افزایش می یابد.

شهر تهران به عنوان کلان شهر و شهری با امکانات مرفه تر و توسعه یافته تر نسبت به سایر شهرها، طبق آمارهای به دست آمده بیشترین آمار طلاق را در کشور ایران به خود اختصاص داده است و با گذشت زمان نیز از فراوانی آن کاسته نشده است. تحقیقات زیادی در ارتباط با علل و عوامل طلاق در شهر تهران صورت گرفته است و به موارد مختلفی نیز در این زمینه اشاره شده است. در خصوص نگرشی که نسبت به طلاق در برخی شهرهای ایران وجود دارد از برخی زوایا مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است که فقط یکی از آنها در شهر تهران بوده است که به بررسی سرمایه اجتماعی و نگرش زنان نسبت به طلاق پرداخته است. و مابقی تحقیقات در این زمینه در شهرهای دیگر انجام پذیرفته است.

در پژوهشی که انجام شد مهمترین مساله ای که ما با آن مواجه شدیم و مهمترین نتیجه ای که به دست آوردیم عدم وجود نگرش منفی در بین افراد بود. و اینکه بر اساس نتایج به دست آمده نگرش افراد تساهلی (مثبت) بود و یا به سمت تساهل گرایش نشان داده است. و اینکه نگرش فراجنسیتی است.

نتایجی که در اکثر تحقیقات راجع به طلاق بیان شده است از جمله مساله سن و تحصیلات و داشتن و نداشتن فرزند، در مورد افرادی بوده است که طلاق گرفته یا اینکه اقدام به آن کرده اند. ولی تحقیق حاضر راجع به نگرش افراد نسبت به طلاق بوده است و شاید به همین دلیل بوده که بین نگرش و برخی متغیرهای جمعیتی از جمله تحصیلات در بین هر دو گروه زنان و مردان ارتباطی دیده نشده است. این مساله درست است که نگرشی که افراد دارند در نحوه رفتار آنها هم تاثیر می گذارد ولی این نگرش خود تحت تاثیر عوامل مختلف دیگری نیز قرار می گیرد که بیشتر در حیطه روان شناسی بدان پرداخته می شود. وقتی نگرش سنجیده می شود در شرایطی نیست که فرد با مشکل مواجه شده بلکه در یک شرایط کلی می باشد و در بین افراد درگیر در آن مساله نمی باشد. زمانیکه فرد راجع به نگرش خود در ارتباط با طلاق صحبت می کند یک نگرش کلی را بیان می کند که در ذهن وی و همینطور تحت تاثیر اجتماع اطراف او حاکم است که در جامعه آماری مورد بررسی ما نگرش منفی وجود نداشت و اکثرا نگرش تساهلی یا نگرش متوسطی داشتند که نزدیک به نگرش تساهل بود. بنا بر گفته ساروخانی هر طبقه فضائی

خاص را تشکیل می دهد که در درون آن رفتار انسان ها وضع یا شکلی خاص می یابد و در جامعه آماری مورد بررسی ما هم از آنجایی که افراد پاسخ دهنده در یک طبقه اجتماعی مشابه زندگی می کردند بنابراین می توان گفت شاید این هم موضوعی بوده است که سبب رد شدن برخی فرضیه های ما و تشابه تقریبی نگرش های اشخاص گردیده و همینطور اینکه افراد در یک اجتماع ارتباطات متقابل با یکدیگر قرار دارند در نتیجه کنش های آنها بر یکدیگر تاثیر گذاشته و وقتی در جامعه ای نگرش منفی نسبت به طلاق وجود نداشته باشد یا چنین نگرشی کم باشد خواه ناخواه افراد از یکدیگر تاثیر گرفته و آن را به عنوان یک مساله پذیرفته شده در جامعه خود قبول می کنند. البته این مورد نیز قابل تامل است که اشخاص در شرایط متفاوت با توجه به خصوصیات و شخصیت و شرایط فردی خود یک مساله را بر اساس دریافت های خود معنا می کنند. ولی در سنجش نگرش زنان و مردان ساکن شهرک غرب همانطور که گفته شد کنش متقابلی که بر جامعه موردنظر حاکم است سبب شده است که نگرش افراد بسیار نزدیک به هم و با توجه به شرایط پذیرفته شدن طلاق، نگرش رو به تساهل باشد.^۸

همانطور که در تحقیقات مختلف بیان شده است زنان در مقایسه با مردان آسیب پذیری بیشتری را در صورت طلاق تجربه می کنند و همچنین آنها بیشتر نگران حرف مردم و اطرافیان خود در خصوص موارد مختلف از جمله مساله طلاق می باشند. هر چه که افراد در طول زندگی خود از حمایت اطرافیان و نزدیکان و خانواده خود در اجتماعی که به سر می برند برخوردار باشند و بتوانند در صورت بروز مشکلات و مسائل مختلف روی کمک و حمایت آنها حساب کنند و این را بدانند که تصمیمشان از طرف آنها مورد سرزنش و نکوهش قرار نمی گیرد بنابراین می توانند با نگرش مثبت تری به مساله طلاق نگاه کنند.^۹ با توجه به تمامتایجیکه در این بخش مطرح شد می توان اینگونه بیان کرد که نگرش های نسبت به طلاق به سمت تساهل پیش می رود.

^۸ برگرفته از نظریه کنش متقابل

^۹ برگرفته از نظریه شبکه

منابع

۱. آزادآرامکی، تقی (۱۳۸۶). جامعه شناسی خانواده ایرانی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، چاپ اول
۲. آقاجانی مرساء، حسین (۱۳۸۷). جامعه شناسی همسرگزینی، ازدواج و طلاق، تهران: علم، چاپ اول
۳. اخوان تفتی، مهناز (۱۳۸۲) «پیامدهای طلاق در گذر از مراحل آن»، مطالعات زنان، ۱(۳): ۱۲۵-۱۵۱
۴. اسحاقی، محمد، محبی، فاطمه، پروین، ستار، محمدی، فریبرز (۱۳۹۱). «سنجش عوامل اجتماعی موثر بر درخواست طلاق زنان در شهر تهران»، زن در توسعه و سیاست، ۱۰(۳): ۹۷-۱۲۴
۵. -الحسینی، فاطمه (۱۳۹۰) گونه شناسی نگرش زنان مطلقه نسبت به طلاق (مطالعه موردی شهر اراک)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی
۶. -بهشتی نژاد، عاطفه (۱۳۸۷). بررسی جامعه شناختی حقوق و قوانین طلاق در ایران کنونی و ارائه راهکارها، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
۷. -توسلی، غلام عباس (۱۳۹۱). نظریه های جامعه شناسی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، چاپ هجدهم
۸. -حاجی ستاری، سارا (۱۳۹۰). بررسی رابطه اشتغال و طلاق در زنان شاغل ساکن تهران در سال ۱۳۹۰، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
۹. -حسینی، حسن (۱۳۸۶). جامعه شناسی نظام گسیختگی خانواده و طلاق، تهران: سلمان، چاپ اول
۱۰. -حسینی، حمیرا سادات (۱۳۹۱). بررسی اثربخشی آموزشی نظریه (واقعیت درمانی) بر تغییر نگرش به ازدواج و کنترل درونی فرزندان طلاق دبیرستان های دخترانه منطقه ۱۳ تهران ۱۳۹۱، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
۱۱. -حقانی، معصومه (۱۳۹۰). جامعه شناسی طلاق و اختلافات خانوادگی، سبزه وار: آژند، چاپ اول
۱۲. -حیدری بیگوند، داریوش، بخشی، حامد (۱۳۸۴). «نگرش جمعیت ۱۸ تا ۶۵ ساله سکن شهر مشهد به طلاق و عوامل اجتماعی- فرهنگی موثر بر آن»، مجله علوم اجتماعی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد)، ۲(۱): ۴۵-۷۴
۱۳. -خزانی، کلثوم (۱۳۸۸). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و نگرش زنان نسبت به طلاق، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی
۱۴. -رحمت پور، پخشان (۱۳۹۰). نگرش به طلاق در فضاها همسرگزینی و تحلیل روند طلاق در ایران (مطالعه موردی شهر سنجند)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی
۱۵. -رشیدیگرمی، منیژه. (۱۳۸۹). بررسی علل و عوامل موثر بر طلاق در شهرستان گرمی، ۱۰ سال اخیر (۷۹-۸۹)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
۱۶. ریاحی، محمد اسماعیل، علی وردی نیا، اکبر، بهرامی کاکاوند، سیاوش (۱۳۸۶). تحلیل جامعه شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه)، پژوهش زنان، ۵(۳) (پیاپی ۱۹): ۱۰۹-۱۴۰

۱۷. زکی، محمدعلی (۱۳۸۷). «پایایی و روایی مقیاس حمایت اجتماعی در دانشجویان دانشگاه های اصفهان»، مجله روان پزشکی و روان شناسی بالینی ایران، ۱۴(۴): ۴۳۹-۴۴۶
۱۸. ساروخانی، باقر. (۱۳۷۶). طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۱۹. ساروخانی، باقر (۱۳۸۵). روش های تحقیق در علوم اجتماعی (بینش ها و فنون)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ ششم، جلد دوم.
۲۰. ستوده، هدایت اله، بهاری، سیف اله (۱۳۸۶). آسیب شناسی خانواده (با مقدمه ای از محمدصادق مهدوی)، تهران: ندای آریانا، چاپ اول
۲۱. سگالن، مارتین. (۱۳۸۵). جامعه شناسی تاریخی خانواده، ترجمه: حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم
۲۲. صدیق سروسستانی، رحمت اله (۱۳۸۳). آسیب شناسی اجتماعی، تهران، انتشارات آن
۲۳. عباسی شوازی، محمدجلال، عسکری ندوشن، عباس (۱۳۸۷). «آرمان گرایی در توسعه و نگرش های مرتبط با خانواده در ایران: مطالعه موردی شهر یزد»، فصلنامه علوم اجتماعی، ۱۶ (پیاپی ۳۴): ۴۹-۷۲
۲۴. عطاری، یوسفعلی، شکرکن، حسین، رستمی، مسعود (۱۳۸۲). «مقایسه شباهت ارزش ها و نگرش ها در زوج های عادی و متقاضی طلاق شهر اهواز»، مجله علوم تربیتی و روان شناسی، ۳ (۱۰ و ۱۱): ۲۵-۴۴
۲۵. فاتحی زاده، مریم السادات، بهجتی اردکانی، فاطمه، نصرافهانی، احمد رضا (۱۳۸۴). «بررسی تاثیر عوامل خانوادگی در پایین بودن آمار طلاق در شهرهای یزد، اردکان و میبد»، مطالعات تربیتی و روان شناسی، ۶(۱): ۱۱۷-۱۳۶
- فارسی زبان، فرشته (۱۳۸۹). بررسی مقایسه ای نگرش نسبت به ازدواج و دگرگونی های آن در خلال دو نسل والدین و دختران دانشگاهی در شهر تهران ۱۳۸۹، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
۲۶. کریمی، یوسف (۱۳۹۰). روان شناسی اجتماعی، تهران: ارسباران، چاپ بیست و پنجم
۲۷. کوزر، آلفرد لوئیس (۱۳۸۳). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: علمی، چاپ نهم
۲۸. گلوور، دیوید، استرابریج، شیلاف (۱۳۸۳). جامعه شناسی معرفت و علم، ترجمه: شاپور بهیمان و همکاران، تهران: سمت
۲۹. محسنی، منوچهر، پوررضا انور، ابوالقاسم (۱۳۸۲). ازدواج و خانواده در ایران، تهران: آرون، چاپ اول
۳۰. محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳). وندالیسم: مبانی روان شناسی اجتماعی، جامعه شناسی و روان شناسی رفتار و اندالیستی در مباحث آسیب شناسی و کژرفتاری اجتماعی، تهران، نشر آن
۳۱. محمودیان، حسین، خدامرادی، حسام (۱۳۸۹). «بررسی رابطه طلاق و توسعه اقتصادی اجتماعی در شهرستان های کشور سال ۱۳۸۵»، مطالعات امنیت اجتماعی، جدید (۲۳): ۱۳-۴۱
۳۲. مشکئی، مهدی، شاه قاسمی، زهره، دلشاد نوقابی، علی، مسلم، علیرضا. (۱۳۹۰). «بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه ی شهرستان گناباد در سال های ۸۷-۸۸»، فصلنامه دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی گناباد، ۱۷(۱): ۳۵-۴۴
۳۳. معصومی، رضا (۱۳۹۰). مقایسه باورهای غیر منطقی و ارزش ها در زنان متقاضی طلاق و عادی شهر بندرعباس، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی
34. Alqashan, Humoud, Alkandari, Hafyaa (2010). "Attitudes of Kuwaiti Young Adult toward Marriage and Divorce: A Comparative Study between Young Adults from Intact and Divorced Families". *Advances in social work* vol. 11 No. 1, 33-47

35. -Amato,PaulR,Rogers,Stacy J(1999). " Do Attitudes Toward Divorce Affect Marital Quality?"Journal of Family Issue,vol. 20, 1:69-86
- 36.Huber, Joan and Spitze, Glenna (1988). "Trends in Family Sociology". , Newbury,California:SAGE Publications. 425-48
37. -Martin,StevenP,ParasharSangeeta(2006). " Women's Changing Attitudes Toward Divorce, 1974–2002: Evidence for an Educational Crossover",Jornal Of Marriage and Family ,vol 68 ,1: 29-40
38. -Whitton,SarahW,Stanley,ScottM,Markman,HowardJ,Johnson,Christian A(2013). "Attitudes Toward Divorce, Commitment, and Divorce Proneness in First Marriages and Remarriages" Journal of marriage and family ,vol 75,2:276-287

Abstract

The purpose of this research is Sociological review of attitudes towards divorce based on gender among married men and women of Tehran, shahrake Qods (District Two) on 1392. The theoretical studies are symbolic interaction theory and the network theory and theories of attitude, theory of Kretch, Crutchfield & Ballachey. Survey method has been used in this research and Questionnaire of attitude towards divorce and Questionnaire of social support have been used for data collection. Statistical Society were 136,145 of married men and women who are living in Tehran, Shahrake gharb. Sample content was determined 383 people, based on Cochran formula. Questionnaires were provided to respondents using a multi-stage cluster sampling. Dependent variable is attitude towards divorce; that is in relation to women attitude towards divorce was measured impact of age, education, having children, having a job, social support and in relation to men attitude towards divorce was measured impact of age, education and having children. Hypothesis was measured by t-test and regression. The most important result was the absence of negative attitude in respondents and from this perspective, there was no difference between the attitudes of men and women. Age and having children had the opposite effect on men's attitudes this means that with increasing age, men's attitude toward divorce becomes more negative and men who have children have stricter attitude toward divorce. Variable of social support as a direct impact on women's attitude toward divorce which means that women's attitude toward divorce becomes easier by increasing social support. Having a child in a multiple regression is able to predict women's attitude toward divorce.

Keywords: Attitude toward divorce, Gender, Demographic variables, social support
